



در بصره چه می‌گذرد؟

در ماههای اخیر در رسانه‌ها ی مختلف از آنچه که در "عراق" می‌گذرد زیاد گفته می‌شود. اما اگر به آنچه می‌خوانیم و می‌شنویم دقت کنیم متوجه می‌شویم که گزارشات بیشتر در مورد وقایع بغداد و دیگر شهرهای سنی‌نشین عراق و در مورد آنچه که در کردستان رخ می‌دهد، می‌باشند. اما در مورد بصره که دومین شهر بزرگ عراق است زیاد نمی‌شنویم و زیاد نمی‌خوانیم. در حالیکه بخصوص اکنون، زمانی که "گوردون براون Gordon Brown"، زمام امور انگلستان را در دست گرفته است، باید اطلاعات بیشتر و دقیقتری از آنچه در این شهر می‌گذرد داشت. مدت زیادی است که شهر بندری عراق، با نزدیک به دو و نیم میلیون جمعیت خود، شهری که نبض اقتصادی عراق است در نابسامانی شدید نظامی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته و صحنه نبردی شدید بین جریان‌های متعدد و افراطی شیعه که تمامی آنها برای کسب سهمی از صادرات پدروآمد نفت مبارزه می‌کنند، می‌باشد. نباید از یاد ببریم که ۹۰ درصد از درآمد ملی عراق از جنوب عراق (که بصره مرکز بی‌چون‌وچرای آن است) کسب می‌شود و بیش از ۷۰ درصد از مخازن شناخته‌شده نفتی عراق در این منطقه قرار دارند. پس از حمله ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش به عراق در سال ۲۰۰۳، مسئولیت اشغال بصره به نیروهای انگلیسی واگذار شد. در خلال دو سال گذشته تعداد زیادی از این نیروها به انگلستان فراخوانده شده‌اند و ۵۰۰۰ سرباز و افسر باقیمانده انگلیسی در بصره نیز هر روز منتظر این هستند که نخست وزیر جدید این کشور، گوردون براون، دستور بازگشت آنان را صادر نماید. تجربه‌ای که بصره در دو سال ابتدایی پس از اشغال به انگلیسیها آموخته (از جمله تکه‌تکه شدن تعدادی از سربازان انگلیسی)، آن است که نیروهای انگلیسی باید از بودن در خیابانها و جاده‌ها (کاری که برای انجام آن به منطقه گسیل داده شده‌اند) حذر کنند،

ادامه در صفحه ۳

رشد بی سابقه آمار خودکشی سربازان امریکایی در سال ۲۰۰۶

طبق آمار رسمی، بیشترین تعداد خودکشی در ارتش امریکا طی ۲۶ سال اخیر ۹۷ نفر بوده که در سال گذشته رخ داده است. ۲۵ نفر از این افراد سربازان مستقر در عراق و ۳ نفر در افغانستان بوده‌اند. بقیه آنها نیز سربازان و یا افسرانی بوده‌اند که در اشغال نظامی عراق و یا افغانستان شرکت داشته‌اند اما در هنگام خودکشی در امریکا بسر می‌بردند. در سال ۱۹۹۱ که اولین جنگ علیه عراق صورت گرفت ۱۰۲ نفر در ارتش امریکا خودکشی کردند. از آنجا که تعداد پرسنل رسمی ارتش امریکا نسبت به سال ۱۹۹۱ کاهش زیادی یافته، درصد خودکشی‌ها نسبت به تعداد پرسنل در سال ۲۰۰۶ بالاترین رقم در ۲۶ سال اخیر می‌باشد.

در شماره ۱۷ آگوست روزنامه گاردین در گزارشی در مورد مشکلات روانی و خودکشی پرسنل ارتش امریکا نوشته شده است که ۹۴۸ نفر از کسانی که در سال ۲۰۰۶ اقدام به خودکشی (ناموفق) کرده بودند در بیمارستان بستری شدند. و بین ۲۰ تا ۴۰ سرباز هر ماه به دلیل بروز اختلالات روانی از عراق یا افغانستان به امریکا بازگشت داده می‌شوند.

ادامه در صفحه ۴

هشدار به جنبش انقلابی!

(در مورد تلاش‌های ضد انقلابی اخیر جمهوری اسلامی

در خارج کشور)

در ماه‌های اخیر رژیم جمهوری اسلامی بر ابعاد تلاشهای ضد خلقی خویش به منظور گسترش نفوذ در جامعه تبعیدیان ایرانی و بویژه تشکلهای و انجمنهای دمکراتیک و فعال در خارج کشور افزوده است. بر طبق اطلاعات موثق، بخش مستقر در خارج کشور "سربازان گمنام امام زمان" و یا همان سازمان ددمنش اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی ضمن تماس مستقیم با نهادهای و سازمانهای فعال جوامع ایرانی در اروپا و آمریکا با پیش‌رمی تمام خواهان "گفتگو" و "بررسی همکاری" با این نهادها برای سازماندهی "تمامی ایرانیان خارج کشور" در راستای منافع "ملی" شده و در پیشبرد این خط به آنها حتی پیشنهاد "کمک مالی" هم کرده است. (۱) این تلاش‌های مذبحخانه هم در شرایطی صورت می‌گیرد که آن "سربازان گمنام امام زمان" با ماموران وزارت اطلاعات خود بخوبی میدانند که اصولاً صرف وجود میلیونها تبعیدی ایرانی در خارج کشور- که توسط دستگاه وقیح تبلیغاتی حکومت، "ضد انقلاب" خوانده می‌شوند- قبل از هر چیز، محصول قریب به سه دهه حاکمیت دیکتاتوری عنان گسیخته رژیم جمهوری اسلامی و جنایات وصف ناپذیر و خونبار این رژیم در استعمار و سرکوب وحشیانه کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و خلقهای تحت ستم ما بوده است.

برای اطلاع افکار عمومی از ترفندها و تاکتیکهای جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست ضد انقلابی اخیر خود به منظور اغوا و راغب ساختن ایرانیان خارج کشور برای همکاری با رژیم در اینجا برخی از شیوه‌های برخورد و "استدلال" های مامورین جنایتکار ساوا، تا آنجا که به ما اطلاع داده شده است را یاد آور می‌شویم.

در تماس‌های اخیر، مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی که خود را اغلب با یک اسم ساختگی برای نمونه "اسلامی!!" معرفی می‌کنند، صراحتاً مطرح می‌سازند که از "سفارت جمهوری اسلامی" تماس می‌گیرند و در طی صحبت‌هایشان هزار بار قسم می‌خورند که دلیل کوشش آنها برای ایجاد و گسترش تماس با ایرانیان خارج کشور تنها مسأله منافع "ملی" و گویابین واقعیت است که تمامی تبعیدیان خارج کشور برغم "هر گونه تفاوت فکری و سیاسی و دینی ..."، "ایرانی" و عاشق "وطن" خود می‌باشند. آنها می‌گویند که جمهوری اسلامی و ایران "عوض" شده و حتی خود انتقادات گاه تندی و تیزی هم راجع به "کم‌کاریهای" مقامات حکومت در خارج از کشور نسبت به ایرانیان مطرح می‌کنند؛ آنها ضمن "فدر دانی از زحمانی که نهادهای خیره و یا پناهندگی ایرانی در خارج کشور" برای "کمک به هموطنان" ایرانی مقیم خارج کشور در ارتباط با کارهای پناهندگی و ارائه تسهیلات زندگی و ... می‌کشند، مطرح می‌کنند که علاقه آنها به این گفتگو و دیالوگ با ایرانیان، گسترش و تقویت نهادهای ایرانی خارج کشور و این که "دو طرف" چه "همکاریهایی" را می‌توانند برای سازماندهی و "ایجاد وحدت" در بین ایرانیان خارج کشور "انجام دهند می‌باشد. ظاهراً در این گفتگوها، مامورین رژیم بیش از پیش علاقه مند به برگزاری جشن‌های فرهنگی، چهارشنبه سوری و "نوروز" و .. هستند و تأکید می‌کنند که باید برای

ادامه در صفحه ۲



مالی پروژه های مختلف فرهنگی و سیاسی و رسانه ای) در میان افراد و نیروهای سیاسی تبعیدی فعالیت کرده و به تماس گرفتن و کار در میان آنها پرداخته اند. تلاش مزدوران جمهوری اسلامی برای ایجاد دیالوگ و گفتگو و پیشنهاد "کمک" و "همکاری" به نیروهای خارج کشور در ضمن هدف خنثی سازی اقدامات مشابه قدرت های امپریالیستی در تماس با نیروهای ایرانی را نیز تعقیب نموده و یکی دیگر از اهداف دستگاه جاسوسی جمهوری اسلامی در تلاشهای اخیر است.

با توجه به این واقعیت است که ایرانیان خارج کشور و بویژه نیروهای مبارز و انقلابی باید بدون هیچ گونه مصلحت طلبی های غیر انقلابی تلاشهای ضد انقلابی اخیر جمهوری اسلامی و سربازان گمنام امام زمان این رژیم در خارج کشور را افشا نمایند. و از هر گونه تماس با سفیران جنایت و کشتار خود داری نمایند. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، در شرایطی از "گفتگو" و مذاکره و "همکاری" با مخالفین و تبعیدیان در خارج از کشور دم می زند که درست در همان زمان با سرکوب وحشیانه کارگران و زنان و دانشجویان، با اعدام های بیرحمانه مخالفان زیر نام ارادل و اوباش با شکنجه وحشیانه زندانیان سیاسی و به خاک و خون کشیدن مطالبات برحق توده های به پا خاسته، نشان داده که همچون ۲۸ سال گذشته با سلاحی جز قهر عربان با مردم و با مبارزین و مخالفین سخن نمی گوید. این رژیم معنای مذاکره و گفتگو و دیالوگ را بارها بارها با ترور طرف مذاکره نشان داده است. اگر معیار پراتیک است، همین واقعیات ساده نشان می دهد که جمهوری اسلامی، بر خلاف ادعاهای مامورین دستگاه های اطلاعاتی اش، در برخورد با توده های تحت ستم و مبارزین و انقلابیون، دچار هیچ تغییر و تحولی نشده؛ برعکس این رژیم خون و جنایت درست به دلیل مصالح داخلی و خارجی امروزی خود می باشد که بار دیگر پرچم گفتگو و دیالوگ با مخالفین رابرافراشته تا با فریب توده ها و منحرف کردن انرژی انقلابی آنها، موقعیت خویش برای تشدید سرکوب توده ها را مستحکم تر سازد. تجربه فوق یکبار دیگر بر این حقیقت مبارزاتی تاکید می کند که در شرایط کنونی صحیح ترین و اصولی ترین شعار ی که در راستای منافع کارگران و خلقهای تحت ستم ایران باید در جهت تبلیغ و تحقق آن در میان توده ها تلاش نمود همانا **"مرگ بر جنگ امپریالیستی، نابود باد جمهوری اسلامی، زنده باد انقلاب!"** می باشد.

زیر نویس:

(۱) در همین ارتباط باید به تلاشهای دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در آمریکا برای تماس با تشکلهای ایرانیان مقیم این کشور، تلاش برای نفوذ در میان ایرانیان و سازماندهی تشکلهای ایرانی ضد جنگ در فرانسه در راستای اهداف رژیم، تماس با نهاد های فرهنگی و خیریه ایرانیان در انگلستان نظیر "کانون ایران" و "کانون ایرانیان لندن" و ... اشاره کرد.

حل مشکلات ایرانیان در غربت، جلسات "گفتار درمانی" با شرکت هر چه وسیعتر افراد، ترتیب داده و از نظر آنها تمام این فعالیت ها را باید صرف نظر از تفاوت های سیاسی و نظری و فرهنگی و دینی و ... ایرانیان سازمان داد. مزدوران امنیتی فریبکار حکومت ادعا می کنند که در این دیالوگ و "همکاری"، مساله به هیچ وجه نباید این باشد که "آنها" (یعنی سرکوبگران حاکم) در "این طرف میز" نشسته اند و ایرانیان تبعیدی (یعنی همان سرکوب شدگان و زخم خوردگان از جنایات حکومت) در "آن طرف میز" نشسته اند! نه! نه! مساله این "چیزها" نیست؛ از نظر آنها قضیه بسیار ساده است و نباید "سیاست" را در نظر گرفت و در این دیالوگ دخالت داد چون سیاست "تغییر" می کند و ممکن است که در اثر تغییر شرایط سیاسی، "تقی به توقی بخورد" و جای دوطرف در پشت این میز، "عوض" شود!! در حالی که ملیت و وطن همیشه ثابت است؛ پس از نظر آنها، مساله بر سر "ایرانی" بودن طرفین می باشد.

در این دیالوگ همچنین با صراحت مطرح می گردد که آنها اصلا "مساله ای" ندارند که نهاد های ایرانی و ایرانیان خارج کشور حتی در "حلولی سفارت" رژیم تظاهرات ضد حکومتی بگذارند و "شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی" سر بدهند اما بهتر است که بعد از این تظاهرات درب سفارت هم "باز" شود و آنها به داخل بیایند تا با جمهوری اسلامی "گفتگو" کنند!

و بالاخره این که مامورین اطلاعاتی جمهوری اسلامی با تشکر از مخاطبین خود برای صرف وقت برای گفتگو، از تجربه موفق سیاست شان در "امریکا" دم می زنند و اظهار امیدواری می کنند که بتوانند در مورد ایرانیان "اروپا" هم این تجربه را پیاده کنند. آنها حتی شماره تلفن هائی هم برای تماس می دهند و برای تداوم این "گفتگوها" اظهار "امیدواری" می کنند. مطالب طرح شده در فوق را تنها باید به مثابه نمونه هایی از برخورد ها و اظهارات مامورین وزارت اطلاعات در رابطه با پیشبرد سیاست جدید جمهوری اسلامی برای جلب نظر ایرانیان خارج از کشور و تحریک احساسات ملی آنها به نفع خود در نظر گرفت. روشن است که پلیس سیاسی حکومت بسته به شرایط و تجزیه تحلیل های خود می تواند در هر موقعیتی به تاکتیک های ساده و یا پیچیده تری برای پیشبرد اهداف ضد انقلابی رژیم و طبقه حاکم دست یازد. البته اگر صرف واقیعتی تلاش های عوام فریبانه ضد انقلابی جمهوری اسلامی برای نفوذ در بین مخالفین و ایرانیان تبعیدی باشد تجربه سالها حکومت ضد خلقی جمهوری اسلامی در دوره های مختلف نشان داده که این رژیم وحشی و جنایت پیشه در تمام طول حاکمیت سیاه خود در حالی که یک لحظه از سرکوب قهر آمیز هر گونه مخالفتی در داخل و خارج کشور بر علیه نظام حاکم دست نکشیده، در حالی که برای سرکوب جنبش توده ها، بساط دارو شکنجه و زندان و ترورش را در سر هر کوی و برزن و حتی در ماورای مرزهای خود گسترده، در همان حال همواره سیاست فریب و ریاکاری را نیز به همان درجه به کار گرفته است. تا جایی که حتی در مقاطع مختلف شاهد بوده ایم که سران حکومت گاه و بیگاه همچون گرگی که لباس میش را پوشیده، پرچم مذاکره و دیالوگ و گفتگو را بلند کرده اند؛ آن هم در حالی که درست در همان لحظه در حال پیاده کردن نقشه شوم جدیدی بر علیه توده های تحت ستم و مبارزین و انقلابیون و مخالفین خویش بوده اند. در تاکید بر روی این واقیعت اشاره به مواردی نظیر ترور وحشیانه رهبران حزب دمکرات در وین آن هم در سر میز مذاکره، جنایت فراموش نشدنی میکونوس؛ بریدن گلوئی مخالفین در شرایطی که به آنها وعده های سر خرمن بازگشت و عفو و ... می داده اند و ... خالی از فایده نیست.

اما سوال اصلی ای که در ارتباط با برخورد های اخیر جمهوری اسلامی به وجود می آید عبارت از این است که چرا جمهوری اسلامی یکبار دیگر به صرافت برقراری "دیالوگ" و گفتگو و "همکاری" با نیروها و افراد و جریانهای افتاده که در همه جا بیشرمانه از آنها به عنوان "معاند" و "ضد انقلاب" و "عوامل بیگانه" و "جاسوس" و ... نام می برد؟

برای یافتن پاسخ این سوال باید به شرایط بحرانی ای توجه نمود که جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته است. واقیعت این است که سران جمهوری اسلامی برغم آن که توسط امپریالیستها و در جریان سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی سال ۵۶-۵۷ بر سر کار آمدند و برغم این که ۲۸ سال عمر حکومت خود را صرف سرکوب وحشیانه جنبش آزادخواهانه توده های تحت ستم و خدمتگزاری به منافع امپریالیستها در ایران و منطقه کرده اند، در شرایط افزایش تهدیدهای جنگی امپریالیسم آمریکا در مورد ایران و احتمال وقوع این حمله و سرنگونی رژیمشان، شدیداً به وحشت افتاده اند. آنها سرنویشت دو رژیم مزدور طالبان و صدام حسین را در همسایگی خویش دیده و فهمیده اند که اگر در جریان کشاکشهای اخیر آمریکا و سایر جهانخواهان بین المللی، بر سرکوب بازآزادهای بیشتر، تاریخ مصرف رژیم آنها نیز همچون دو رژیم فوق از نظر ایرانیان به پایان رسیده باشد، سرنویستی جز سقوط در انتظار آنان نیست. در چنین اوضاع و احوالی ست که مقامات حکومت نیز به دست و پا افتاده اند و می کوشند تا با دست یازیدن به هر حربه فریبکارانه ای توده های تحت ستم در داخل و ایرانیان مقیم خارج کشور را در زیر پرچم دفاع از "ایران" و "منافع ملی" (بخوان دفاع از منافع سرمایه داران زالو صفت و آخوندهای حاکم) سازماندهی کرده؛ از احساسات عمیق ضد جنگی و ضد امپریالیستی آنها سو استفاده نموده و با امید به کاهش فشار بر خود برای این رژیم سرکوبگر و فاسد، در افکار عمومی بین المللی مشروعبت کسب کنند. از آنجا که بخش اعظم ایرانیان خارج کشور، از فعالین سیاسی مبارز و کمونیست گرفته تا روشنفکران، زنان، جوانان، فعالین حقوق برحق ملت های تحت ستم و یا حتی تمامی کسانی که به خاطر شرایط اقتصادی- اجتماعی جهنمی جامعه تحت سلطه ما مجبور به ترک ایران و سکونت در غربت شده اند، در حقیقت دشمنان این رژیم سرکوبگر و نظام استثمارگر حاکم می باشند و همین ها هستند که در سه دهه اخیر در حمایت از جنبش انقلابی مردم ما بر علیه جمهوری اسلامی صدای حق طلبانه مردم ما را در افکار عمومی منعکس ساخته و نقش مهمی در افشای جنایات جمهوری اسلامی ایفا کرده اند. تلاش برای انحراف مبارزات آنها در جهت حمایت از جمهوری اسلامی در چنین شرایطی از اهمیت دو چندانی برخوردار شده است.

دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در شرایطی بار دیگر به یاد تماس و گفتگو با مخالفین و ایرانیان خارج کشور، صرف نظر از عقاید و فعالیت های سیاسی آنان افتاده که بخوبی می داند که قدرتهای امپریالیستی نیز در چارچوب فضای جنگی کنونی بطور وسیعی از طرق مختلف (از تماس های مستقیم و اختصاص کمک مالی به سازمانها و نیروها گرفته تا راه انداختن و تغذیه



های شیعه شرایط را دگرگون نموده و زندگی موجود در این شهر و فرهنگ نسبتاً لیبرال سیاسی و اجتماعی موجود در این ناحیه را عملاً از بین برده است. پس از اشغال بصره و قدرت گیری جریان افراطی شیعه این دارو دسته های مرتجع قوانین شریعت را به مردم بصره تحمیل کردند و عملاً با قتل و جنایتی که راه انداختند تعداد زیادی از روشنفکران، پزشکان و تجار را کشته و خیلی ها را مجبور به فرار از شهر نمودند.

به واقع یکی از مشخصه های موقعیت کنونی این است که نبرد شدیدی که این روزها در این شهر در جریان است نه میان دارو دسته های افراطی مذهبی و مخالفان آزادیخواه آنان و نه میان افراطیون و نیروهای اشغالگر است بلکه نبرد اصلی میان نیروهای گوناگون افراطی شیعه است. احزاب گوناگون شیعه، جریانات نظامی و شبه نظامی، پلیس فاسد این شهر، تشکلهای گوناگون مافیایی و طایفه های فراوان این شهر که همواره مورد حمایت انگلستان بوده اند همه و همه در جنگی عیان ویا در نبردی پنهان با هم قرار دارند. آنها با هم می جنگند تا مقامهای مهم سیاسی و اداری را به دست بیاورند امری که به آنها امکان می دهد بر منابع نفت کنترل پیدا کنند.

جریانی که پس از حمله مهاجمان به بصره رشد بسیار زیادی کرده است جریانی متشکل از شیعیان به نام "حزب فدهیله Fadhila" می باشد. این حزب (و هم پیمانان کوچکتر آن) توانستند در انتخابات محلی سال ۲۰۰۵ در جنوب عراق با اختلاف زیادی بر رقیبان خود چیره شوند. این حزب از سویی توافق زیادی با جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن نداشته و از سویی دیگر با دولت دست نشانده عراق نیز در آنچنان تضادی است که از مدتی پیش در اعتراض به شرایط موجود در عراق و تصمیمات رهبری آن مجلس این کشور را ترک گفته است.

جریان قدرتمند دیگر در این شهر حزب "شورای عالی اسلامی عراق" و نیروی نظامی وابسته به آن، "بدر" می باشد. این جریان در ارتباط مستقیم با جمهوری اسلامی (که آن را به وجود آورده) می باشد. مرکز فعالیت این جریان در دوران قدرت صدام حسین در داخل خاک ایران بود. جریان سوم جریانات وابسته به "مقتدا صدر" و میلیشیای وابسته به او "سپاه مهدی" می باشد. این جریان با وجود آنکه پایه گذاران و رهبران "فدهیله" تقریباً تماماً از شاگردان و رهروان پدر "مقتدا صدر"، "موسی صدر" می باشند، از مخالفان "فدهیله" بوده و بر ضد آن فعالیت می کند. گفته می شود که میلیشیای این گروه نفوذ بسیار در پلیس بصره داشته و به طور مستقیم و یا غیرمستقیم مسئولیت بخش بزرگی از قتلهای سیاسی این شهر را بر عهده دارد. بیش از ۹۰ درصد از قتلهای سیاسی در بصره به وسیله افرادی که اونیفورم پوش هستند صورت گرفته است.

در گزارش "گروه بحران" آمده که تمامی این گروه ها و جریانات و دیگر جریانات کوچک و بزرگ دیگر در نابسامانی موجود، اختناق روزافزون، دزدی از نفت و قاچاق از منطقه شرکت دارند. آنچه که تمامی این گروهها فاقد آن هستند داشتن برنامه ای مستقل و مترقی و افرادی است که دارای توانایی واقعی اداره سیاسی، اداری و اجتماعی منطقه باشند. و جالب اینجاست که اکنون تمامی پستهای سیاسی، اداری و اجتماعی منطقه در دستهای این افراد است. اوضاع در هم ریخته بصره کار را به آنجا رسانده که "گروه بحران" در پایان گزارش خود به قدرتهای غربی هشدار می دهد که: "جای آن دارد که واشنگتن و لندن درک کنند که به اصطلاح یاران و یاوران آنان در منطقه، نه تنها در راه ساختن یک کشور سالم قدم بر نمی دارند، که با تمام توان خود در حال خراب کردن آنچه که موجود است، می باشند."

رویداد های تاکنونی بصره تردیدی باقی نمی گذارد که این شهر صحنه رخداد های بسیار فاجعه بارتری از آنچه که توده های این شهر تاکنون تجربه کرده اند خواهد بود. پیامدهای شومی که نتیجه طبیعی تجاوزات امپریالیستی و قدرت گیری دارو دسته های مرتجع وابسته به آنها می باشد. به همین دلیل هم راه نجات مردم این شهر مبارزه با اشغالگران و همه دارو دسته های وابسته می باشد.

رشد بی سابقه ... ادامه از صفحه ۴

و عموماً به اخراج بلافاصله از ارتش ختم می شود. اما در سالهای اخیر این قانون به هیچوجه در ارتش امریکا مراعات نشده و دختران و پسران جوان امریکایی بی توجه به عدم سلامتی روحی و جسمی آنان به عنوان گوشت دم توپ مورد استفاده قرار گرفته اند.

در همه پرسشی ای که در سال گذشته توسط اداره تحقیقات علمی- اجتماعی ارتش انجام شد، ۷۹٫۶ درصد نظامیان امریکا شخصاً شاهد کشته شدن همقطاران شان و یا افراد دشمن بوده اند و یا خود شخصاً افراد دشمن را در نبرد کشته و یا زخمی کرده اند. و در نتیجه همه این افراد کم و بیش و به درجات مختلف از تأثیرات منفی این وقایع بر اعصاب و روان خود رنج میبرند. اخیراً تعداد زیادی از این سربازان که دچار بیماری جسمی و یا عصبی و روانی شده اند، به طور جمعی از اداره بهداشت و خدمات ارتش (به دلیل بی توجهی و عدم درمان آنها) شکایت کرده اند. طبق یکی دیگر از آمارهای رسمی که نشان دهنده تأثیرات روانی جبران ناپذیر جنگ بر سربازان است، روشن گشته که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از سربازانی که در اشغال عراق و افغانستان شرکت کرده بودند نیز از بیماری روانی شدید رنج برده و در خیابانها زندگی می کنند. طبق همین گزارش ۴۰۰۰۰ نفر سرباز سابق ارتش (که بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر آنها در جنگ ویتنام شرکت داشته اند) گدایان بیمار و روانی و بی خانمان هستند.

البته در این مطلب تنها به آمارهای رسمی استناد شده و این آمار شامل سربازانی که بعد از استعفا و یا اخراج از ارتش خودکشی کرده اند، نمی شود. هر از چند گاهی در روزنامه های محلی امریکا گزارش کوتاهی از زنان و مردان جوان فراموش شده ای می خوانیم که به گوشه ای پناه برده و با شلیک گلوله ای خود را از درد و رنج پایان ناپذیری که در اثر شرکت در جنگی ضدمردمی و ددمنشانه نصیب آنها شده، خلاص کرده اند.

بیماری ها و زخمهای عمیقی که در اثر جامعه طبقاتی و سیستم سرمایه داری گریبانگیر جوامع بشری شده، به هیچوجه در چارچوب طبقاتی موجود قابل درمان نیستند. تنها راه نجات انسانها، واژگون کردن نظم موجود، از بین بردن جامعه طبقاتی و پی نهادن جامعه ای ست که در آن از تضاد طبقاتی و در نتیجه از جنگ های وحشیانه برای حل آن تضاد ها خبری نباشد.

چرا که درست چنین امری امکان حمله به آنها را مهیا می سازد. از آنرو که اکثر مواقع بیشتر نیروهای انگلیسی در پایگاه های خود باقی می ماند و می کوشند سیاستهای خود را از طریق مزدوران محلی شان پیش ببرند. این امر گرچه تعداد تلفات ارتش انگلستان را کم کرده اما عملاً از شکست بزرگی خبر می دهد که انگلستان در بصره خورده است. کار به آنجا رسیده که اخیراً ارتش انگلستان بیشتر نیرو هایش را در پایگاه بزرگی که در نزدیکی فرودگاه بصره برای آنها ساخته، متمرکز نموده است.

آنچه که از فروردین ۱۳۸۲ (زمان حمله به عراق) در بصره و نواحی پیرامون آن گذشته، نابسامانی اقتصادی، قتلهای روزافزون، فشار روزافزون مذهبی بر اقلیتها و تعقیب و آزار دیگراندیشان بوده است. یعنی در یک کلام عدم وجود امنیت آنها در شهری که ارتش انگلستان ادعا میکرد برای بازگرداندن امنیت به آنجا آمده است!

برای درک اوضاع و احوال حاکم بر این شهر مطالعه گزارشی که چندی پیش انیستیتیوی بین المللی تحقیقاتی "گروه بحران Crisis Group" در این رابطه منتشر نمود خالی از فایده نیست. در این گزارش ضمن بررسی نتایج حضور مستقیم نیروهای خارجی تاکید می شود که: "آنچه که در بصره می گذرد نشان می دهد قهر کور و بی انتها تنها وسیله مورد استفاده برای تمامی نیرو های سیاسی که خواهان افزایش قدرت خود در صحنه و دستیابی به امکانات وسیع اقتصادی در جنوب عراق می باشند، شده است. پیامد بسیار محتمل شرایط حاضر تقسیم عراق به نواحی بسیار کوچک می باشد." این گزارش نشان می دهد که غیرمغز تبلیغات دروغین رسانه های دولتهای غربی ریشه بحران حاضر اختلافات مذهبی بین شیعه ها، سنی ها و یا اختلاف آنها با کردها نیست. و علت واقعی را باید در جای دیگری دید.

بصره که در خلال قرن گذشته مهمترین بندر عراق بوده، سالها بود که بزرگترین مرکز تجارت و ارتباط عراق با دنیای پیرامون شده بود. جالب اینجاست که در خلال تمامی این سالها بصره با وجود نزدیکی خود از سویی به ایران که رژیم حاکم بر آن ایدئولوژی رسمی اش بر مذهب شیعه تاکید دارد و از سویی دیگر عربستان سعودی و کویت که رژیمهایشان به مذهب سنی تاکید دارند مرکز رشد فرهنگهای گوناگون و اندیشه های آزادیخواهانه در عراق شده بود. تا زمان اشغال بصره به وسیله نیروهای مهاجم، مردم این شهر چه شیعه و سنی بودند و چه مسیحی و یهودی و غیرمذهبی در کنار هم و در آرامش زندگی می کردند و تفاوتهای فوق خلی در کار و تجارت آنها ایجاد نمی کرد. اما پس از اشغال عراق بوسیله امریکا و انگلستان، مردم بصره (که با وجود تضاد شدیدشان با حکومت صدام حسین، به هیچوجه اشغال کشورشان را نپذیرفته اند) بر علیه این اشغال و شرایطی که از آن ناشی می شود به مبارزه ای قهرآمیز روی آوردند. از سوی دیگر سیاستهای انگلستان در تقویت و بکار گیری دارو دسته



یکی از روانشناسان ارتش آمریکا در یک کنفرانس خبری با بی شرمی تمام اعلام کرد که خودکشی سربازان امریکایی به دلیل مسائل خانوادگی است. او گفت که: "هر از گاهی سرباز جوانی در جبهه ایمیلی دریافت می کند که: جان عزیز...، جین عزیز...، و معلوم می شود که دوست پسر یا دوست دخترش او را رها کرده. و این سرباز اسلحه را برمی دارد و خودش را می کشد."

این روانشناس توضیح نداد که حتی اگر هم یکی از دلایل خودکشی سربازان از هم پاشیده شدن روابط خانوادگی و خصوصی ایشان باشد، خود همین ناهنجاریهای خانوادگی غالباً در اثر جنگ رخ داده اند. به عنوان مثال همسر و یا شریک زندگی یک سرباز ممکن است مانند اکثر افراد جامعه دارای نظرات ضد جنگ باشد و همین موجب اختلاف میان آنها شود. همسر و یا شریک زندگی سربازانی که در اثر جنگ دچار انواع بیماری های عصبی و روانی شده اند، ممکن است نتوانند با آنها مدارا کنند و مجبور به جدایی شوند. علاوه بر این، یک مسئله دیگر نیز که ارتباط جنگ و خودکشی را در این موارد بیشتر نشان میدهد این است که تعداد خودکشی ها در میان سربازانی که روابط خانوادگی ایشان گسسته شده است ۲ برابر تعداد خودکشی در میان افراد غیر ارتشی است که از نارسائیهای خانوادگی مشابه در رنج بوده اند.

در گزارش گاردین آمده است که بیش از نیمی از سربازانی که خودکشی کرده اند، به دلیل نافرمانی از افسران خود تحت یکی از انواع تنبیهات نظامی (مثل اضافه کاری، عدم پرداخت حقوق، کاهش حقوق، تنبیه بدنی، و یا بازداشت) قرار داشته اند.

در گزارش رسمی ارتش آمریکا نیز نکاتی ذکر شده که خود گویای این واقعیت است که دولت آمریکا به دلیل افزایش آگاهی مردم و عدم حمایت آنها از جنگ، با کاهش متقاضیان خدمت در ارتش روبرو شده و ناچار است که ضوابط استخدامی خود را نادیده گرفته و حتی معنادار به مواد مخدر و بیماران عصبی را نیز به استخدام ارتش درآورد. در گزارش رسمی ذکر شده آمده است که ۳۰ درصد از مجموع خودکشی ها (موفق و ناموفق) از جانب سربازانی بوده که داروهای آرامش بخش مخصوص بیماران عصبی را مصرف می کرده اند. ۱۷ درصد نیز قبل از ورود به ارتش دچار یکی از انواع بیماریهای مربوط به عدم تعادل شخصیتی و بیش از ۲۰ درصد از آنها معتاد به مواد مخدر بوده اند.

یکی از نتایج عدم رعایت موازین استخدامی و پزشکی معمول در ارتش آمریکا برای تامین نیروی انسانی مورد نظر خود، همانا استخدام افرادی با سابقه عدم تعادل روحی ست. طبق گزارش خود ارتش، بیش از ۲۳ درصد از سربازانی که در اثر خودکشی کشته شدند اولین بار نبوده که در زندگی شان تلاش کرده اند به خود آسیب برسانند. اغلب آنها پیش از استخدام در ارتش نیز به خودکشی های ناموفق دست زده بودند. البته خودزنی و خودکشی در تمام ارتش های دنیا یکی از بارزترین نشانه های عدم وفاداری و عدم اعتقاد به اهداف و موازین و باورهای سیستم و ارتش آن کشور محسوب شده، ادامه در صفحه ۳

نگاهی به برخی اخبار

جنایتکار رستوران میکونوس آزاد می شود!

به گزارش خبرنگارها، کاظم دارابی، توریست شناخته شده جمهوری اسلامی که به دلیل نقش کلیدی اش در ترور رستوران میکونوس به وسیله دادگاه آلمان به حبس ابد محکوم شده بود، قرار است آزاد شود. با اینکه در حکم محکومیت مأمور جنایتکار جمهوری اسلامی قید شده که نامبرده نمی تواند با گذراندن حداقل دوران محکومیت یعنی ۱۵ سال از زندان آزاد شود اما دادستانی آلمان مدعی شده که چون وی پانزده سال از دوران محکومیت حبس ابد خود را گذرانده، قانوناً می توان وی را آزاد ساخت. ترور جنایتکارانه رستوران میکونوس که منجر به قتل دبیر کل حزب دمکرات کرستان ایران و جمعی از همراهان وی گردید در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۲ به دنبال تماس فرستادگان جمهوری اسلامی با برخی از اکثریتی های مقیم آلمان و در رستوران یکی از وابستگان همین جریان رخ داد.

تبلیغات سوء بر علیه مهاجرین افغانی!

به دنبال پخش فیلم تجاوز وحشیانه چند مرد به یک زن در قرچک ورامین برخی از مقامات دولتی ایران کوشیدند بدون ارائه هر گونه مدرکی این عمل را به مهاجرین افغانی مقیم ایران نسبت داده و از این اتفاق جهت اشاعه تبلیغات سوء بر علیه مهاجرین افغانی مقیم کشور سود جویند. برای نمونه احمد حسینی مدیر کل امور اتباع خارجه وزارت کشور در مصاحبه ای با اشاره به این حادثه گفت: "باتوجه به اتفاقات و جنایاتی که اخیراً توسط مهاجران افغانی در کشور رخ داده، بنابراین ضروری است هر چه سریع تر، نیروی انتظامی، این مهاجران غیرمجاز را شناسایی، دستگیر و به کشورشان بازگرداند" وی در ادامه صحبت خود گفت که: "از سال ۸۰ تا

کنون، یک میلیون و ۴۰۰ هزار افغانی به کشور خود بازگشته اند." سپس تاکید نمود که: "هم اکنون نیز ۹۶۰ هزار مهاجر افغانی مجاز که دارای کارت هستند در کشور زندگی می کنند که این افراد نیز تا پایان سال فرصت دارند ایران را ترک کنند".

کارفرما دروغ می گوید!

کارگران کارخانه "سامان کاشی" بروجرد از ۳۰ آبان ماه جهت رسیدن به خواسته های عادلانه خود دست به اعتصاب زدند. کارگران این کارخانه که به دلیل عدم تمدید دفاتر بیمه از سوی اداره تامین اجتماعی، عدم دریافت مطالبات معوقه، عدم دریافت حقوق و دیگر مزایا با مشکلات عدیده ای مواجه شده بودند ضمن حضور در محل کار از کارکردن امتناع نمودند. یکی از کارگران اعتصابی این کارخانه، که جمعا ۴۰۰ کارگر در آن کار می کنند، در رابطه با این اعتصاب گفت: "کارفرما دروغ می گوید و به حرف کارگران توجه نمی کند. حتما در آینده ای نزدیک اگر به همین منوال سپری شود اتفاقات ناخوشایندی را جامعه کارگری بروجرد شاهد خواهد بود".

تجمع اعتراضی مردم مراغه!

این روزها افزایش بهای قیمت تخم مرغ و روغن نباتی که از اولیه ترین نیازهای غذایی توده های زحمتکش می باشند، خشم و اعتراض مردم را برانگیخته است. برای نمونه در شهرمراغه مردم با تجمع در مقابل فرمانداری به گرانی روز افزون قیمت مواد غذایی اعتراض کردند. یکی از شرکت کنندگان در این تجمع اعتراضی گفت: "با گران شدن تخم مرغ و روغن نباتی قوت لایموت آنان که نیمرو است از سفره شان رخت بر بسته است". این واقعیت بار دیگر نشان داد که چگونه دزدان حاکم که می گفتند "پول نفت" را به سر سفره مردم خواهند آورد اصلی ترین مواد غذایی را نیز از سفره مردم دزدیده اند.

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید: <http://www.fadaee.org> و

<http://www.siahkal.com>

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران ۰۰۴۴-۷۹۴۶۴۹۴۰۳۴

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

ipfq@hotmail.com

آدرس پست الکترونیک:

پرویز باد انقلاب!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد کمونیزم!

